

## اهمیت و ارزش معرفت‌الله

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان\*

### اشاره

معرفت‌الله، شناخت ذات، صفات و اسمای الهی به اندازه وسع ماست که از دیرباز یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اندیشمندان و سالکان طریق حق بوده است. این معرفت، ریشه در فطرت انسانی دارد؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»<sup>۱</sup> و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت؛ و آنها را گواه بر خویشتن ساخت؛ (و فرمود:) «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری، گواهی می‌دهیم!» (چنین کرد مبادا) روز رستاخیز بگویند: «ما از این، غافل بودیم؛ (و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم)»! و انسان را به سوی کمال مطلوب سوق می‌دهد. جهان درون و بیرون ما، پر از نشانه‌هایی برای تثبیت و تحکیم این معرفت است: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»<sup>۲</sup> به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانیشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است. و اگر این شناخت فطری را مغلوب لذت‌های مادی نکرده باشیم، در شیره جان ما حضور دارد. این نوشتار به اهمیت و ارزش معرفت‌الله و آثار آن می‌پردازد.

### اهمیت معرفت‌الله در آیات و روایات

روایات فراوانی با تعابیر مختلف، اهمیت شناخت خداوند متعال را گوشزد کرده‌اند. مرور برخی

\* عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. اعراف: ۱۷۲.

۲. فصلت: ۵۳.

از آنها را در این فراز ضروری می‌دانم؛ چراکه:

اول: برخی روایات این شناخت را «اولین مرحله دین» برشمرده‌اند: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ»؛<sup>۱</sup> یعنی بدون آن هیچ قدمی در مسیر تحقق دین و دین‌داری برداشته نشده است.  
دوم: برخی دیگر از روایات آن را «بالاترین نوع شناخت» و معرفت دانسته‌اند: «مَعْرِفَةُ اللَّهِ أَعْلَى الْمَعَارِفِ»؛<sup>۲</sup> زیرا موضوع آن برترین موجودات است و هیچ معرفتی از این جهت با آن مقایسه‌شدنی نیست.

سوم: برخی دیگر از روایات غفلت از معرفت‌الله را برای کسی که سر سفره خداست و از نعمت‌های بی‌کران او روزی می‌خورد، زشت و ناپسند برشمرده‌اند: «مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ يَأْتِي عَلَيْهِ سَبْعُونَ سَنَةً أَوْ ثَمَانُونَ سَنَةً يَعْيشُ فِي مُلْكِ اللَّهِ وَيَأْكُلُ مِنْ نِعْمِهِ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ»<sup>۳</sup> و به قاعده عقلی «و جوب شکر منعم» اشاره کرده‌اند که ما را به لزوم جستجو و تحقیق درباره ذات و صفات مبدأ هستی رهنمون می‌کند؛ زیرا هر جا نعمتی به ما داده شود که نعمت‌دهنده آن را نشناسیم، عقل حکم می‌کند که باید به سراغ شناخت او برویم و مقدمه شکرگزاری از او را فراهم کنیم.

چهارم: از برخی آیات قرآن استفاده می‌شود که شناخت خدا را «فلسفه خلقت» انسان دانسته‌اند: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِيَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»؛<sup>۴</sup> خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد! حتی در قرآن فلسفه خلقت انسان «عبادت خدا» دانسته شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛<sup>۵</sup> من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند!)<sup>۶</sup> که در برخی روایات به «معرفت خدا» تفسیر شده است؛<sup>۶</sup> زیرا بدون

۱. شریف الرضی، نهج البلاغة، ص ۳۹.

۲. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۸۶.

۳. علی بن محمد خزاز رازی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۲۶۰-۲۶۱.

۴. طلاق: ۱۲.

۵. ذاریات: ۵۶.

۶. علی بن حسین علم‌الهدی، الذریعة إلى أصول الشریعة، ج ۱، ص ۴۲۱.

شناخت خدا، عبادت او میسر نیست.

پنجم: برخی دیگر از روایات معرفت‌الله را در مقایسه با صرف عمل به دستورات ظاهری شرع، «عبادت حقیقی» برشمرده‌اند. در روایتی برترین مسلمان آن کسی دانسته نمی‌شود که بیشتر نماز بخواند، حج به جا آورد، صدقه پردازد و روزه بگیرد، بلکه برترین مسلمان کسی است که برترین درجات معرفت را به خداوند متعال دارد: «بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صَلَاةً مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُكُمْ أَكْثَرُ حَجًّا مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صَدَقَةً مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صِيَامًا مِنْ بَعْضٍ وَ أَفْضَلُكُمْ أَفْضَلُكُمْ مَعْرِفَةً»<sup>۱</sup>. بر اساس این روایت، شناخت خدا از عمل به ظاهر شریعت بسیار مهم‌تر است و آنچه سبب کمال انسان می‌شود، افزون بر انجام اعمال ظاهری و دستورات فقهی، برخورداری از معرفت‌الله است.

### آثار معرفت‌الله

حال باید پرسید به چه دلیل معرفت‌الله این ویژگی‌های بلند را دارد؟ و چگونه شناخت خداوند متعال اولین مرحله دین و دینداری، بالاترین نوع شناخت، لازمه وجوب شکر منعم، فلسفه خلقت و عبادت حقیقی دانسته شده است؟ پاسخ این پرسش مهم را می‌توان از آثاری که برای معرفت‌الله در روایات برشمرده شده است، دریافت کرد. قدر و ارزش معرفت‌الله در برابر دینداری ما با توجه به این آثار مهم، مانند قدر و ارزش روح نسبت به تن است. همان‌طور که تن بدون روح، جسمی مرده، بی‌اراده، خوار و زبون است، دین و دینداری بدون معرفت‌الله نیز از حقیقت تهی است و حتی عمل ظاهری به دستورات آن نیز به پیکر بی‌جان چنین دینی روحی نمی‌دمد. در ادامه به‌اختصار شش اثر از آثار را معرفت‌الله را بیان خواهیم کرد.

#### ۱. خوف از خدا

کسانی که از پروردگار عالمیان خوف دارند، به سعادت بهشتی خواهند رسید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ \* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»<sup>۲</sup> و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست! و آنها بلندمرتبه‌ترین مردم نزد خداوند متعال هستند «أَعْلَى النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ أَخْوَفُهُمْ مِنْهُ»<sup>۳</sup>. اما راه

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۴.

۲. نازعات: ۴۰-۴۱.

۳. حسن بن محمد دیلمی، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۳۷.

رسیدن به مقام خوف چیست؟ بر اساس روایات اسلامی هر کس خداشناس باشد، خدا ترس نیز خواهد بود: «مَنْ عَزَفَ اللَّهُ خَافَ اللَّهَ».<sup>۱</sup> از سوی دیگر ثمره معرفت‌الله، خوف از اوست: «غَايَةُ الْمَعْرِفَةِ الْحَشِيَّةُ».<sup>۲</sup>

پرسش این است که چرا باید از خدایی بترسیم که رحیم و رحمان است؟ این پرسش عمیق ذهن بسیاری از افراد را به خود مشغول کرده است. چگونه می‌توان از خدایی ترسید که حتی ابلیس با تمام خطاهای بزرگ خود، امید به آمرزش او را دارد در روایت آمده است: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعَ إِبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ».<sup>۳</sup> پاسخ این پرسش در ماهیت خود ترس نهفته است. ما معمولاً از چیزی می‌ترسیم که به نوعی برای ما تهدیدآمیز باشد یا چیزی که بتواند به ما آسیب برساند، به ما ضرر بزند یا به ما احساس ناامنی بدهد. اما آیا خدایی که وجودش مملو از رحمت و بخشش است، می‌تواند برای ما تهدیدی باشد؟ در واقع ترس از خدا، ترس از اعمال ناپاک خودمان است؛ چراکه «لَا يَزُجُونَ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ»<sup>۴</sup> که بی‌شرمانه در مقابل دیدگان او انجام شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «يَا إِسْحَاقُ! خَفِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ».<sup>۵</sup> این ترس ناشی از معرفت به خدا و توجه به صفت «علم بی‌کران» اوست؛ خدایی که از تمام افکار، نیتات و اعمال ما آگاه است «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»<sup>۶</sup> او چشم‌هایی را که به خیانت می‌گردد و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند. «همچنین ما را به روبرو شدن با خودمان وامی‌دارد. ترس از خدا، در واقع ترس از عواقب اعمال نادرست خودمان است؛ ترس از گناهایی که پیش از این مرتکب شده‌ایم و ترس از گناهایی که در آینده به آنها آلوده خواهیم شد: «الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ ذَنْبٌ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا صَنَعَ اللَّهُ فِيهِ وَ عُمْرٌ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ فَهُوَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفاً وَ لَا يُصَلِّحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ».<sup>۷</sup>

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۸.

۲. عبدالواحد بن محمد آمدی، تصنیف غرر الحکم، ص ۶۳.

۳. محمد بن علی ابن بابویه، أمالی، ص ۲۰۵.

۴. شریف الرضی، نهج البلاغة، ص ۴۸۲.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۷.

۶. غافر: ۱۹.

۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۱.

## ۲. زهد از دنیا

«دنیای» بد نیست و انسان نباید سهم و بهره خویش از آن را فراموش کند: «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا؛<sup>۱</sup> و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن.» آنچه بد و سرچشمه همه جنایت‌های بشری است، «حب دنیا» به معنای تعلق و وابستگی به آن است. امام جعفر بن محمد علیه السلام می‌فرماید: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»؛<sup>۲</sup> تعلقی که وقتی شدت پیدا می‌کند، محب دنیا برای رسیدن به آن از همه مرزهای انسانی عبور می‌کند و انواع ظلم‌ها را برای رسیدن به آن روا می‌دارد.

معرفت‌الله مهم‌ترین عامل برای دوری از حب دنیاست. کسی که خدا را با اوصاف جمالش می‌شناسد، محبت خود را نثار دنیا و دیگری نمی‌کند. اهل تجارت و بهره از دنیاست، با وجود این یاد خدای عزوجل او را از ظلم باز می‌دارد؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ»؛<sup>۳</sup> مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند. «به همین دلیل حتی شناخت اندک از خدا نیز موجب وابسته‌نشدن و تعلق‌نیافتن به دنیا می‌شود: «يَسِيرُ الْمَعْرِفَةِ يُوجِبُ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا»؛<sup>۴</sup> و کسی که معرفت الهی را در سینه خود داشته باشد، اهل کف‌النفس و کنترل‌کردن تمایلات نفسانی خود خواهد شد.<sup>۵</sup>

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| چيست دنیا از خدا غافل بدن   | نه قماش و نقده و میزان و زن |
| مال را کز بهر دین باشی حمول | نعم مال صالح خواندش رسول    |
| آب در کشتی هلاک کشتی است    | آب اندر زیر کشتی پستی است   |

نسبت دین و دنیا مانند نسبت کشتی و آب است؛ اگر کشتی سوراخ شود و آب در آن نفوذ کند، تا تمام کشتی را به اعماق خود فرو نبرد، رهاش نمی‌کند؛ اما اگر کشتی سوراخ نشود، به آب تکیه می‌کند و به حرکت درمی‌آید و بدون آن در ساحل خشک ثمری ندارد. غفلت از خدا مانند حفره‌ای بزرگ روی کشتی دین ماست؛ اگر این غفلت با ما همراه باشد تا دنیا تمام دین ما را نبلعد، آن را رها نخواهد کرد؛ اما اگر غفلت نباشد، بلکه دینداری ما همراه با معرفت‌الله و توجه به اوصاف بی‌کران او باشد، آن‌گاه کشتی دین ما روی امواج همین دنیا به حرکت درمی‌آید و

۱. قصص: ۷۷.

۲. منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۱۳۸.

۳. نور: ۳۷.

۴. عبدالواحد بن محمد آمدی، تصنیف غرر الحکم، ص ۶۳.

۵. «مَنْ عَرَفَ كَفًّا» (همان).

شکوفای می شود و به کمال می رسد. بنابراین رمزه بهره‌گیری درست از دنیا، بهره‌مندی از معرفت‌الله است.

### ۳. رضا به قضای الهی

دنیا خانه‌ای پیچ‌خورده در سختی‌ها و مشکلات است: «دَاوُدُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ»<sup>۱</sup> که دم‌به‌دم انواع ترس‌ها آدمی را تهدید می‌کند. عوامل طبیعی مثل بلایا و بیماری‌ها، عوامل سیاسی مثل جنگ‌ها و خونریزی‌ها، عوامل اقتصادی مثل تورم و ده‌ها عامل دیگر، اضطراب و ترس را بر آدمی مستولی می‌کنند. در این میان آنها که اهل معرفت‌الله هستند و بر این باورند که برگی از درخت نمی‌افتد مگر اینکه خدای عالم قادر در مورد آن اراده کرده است و قضای الهی به آن تعلق گرفته است، از این ترس و وحشت‌ها در امان هستند و تسلیم پروردگارند: «أَحَقُّ خَلْقِ اللَّهِ أَنْ يُسَلَّمَ لِمَا قَضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، مَنْ عَرَفَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»؛<sup>۲</sup> همچنین از تقدیرات او راضی هستند: «إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».<sup>۳</sup>

|                             |                                  |
|-----------------------------|----------------------------------|
| روزها گر رفت گو رو باک نیست | تو بمان ای آن که چون تو پاک نیست |
| بند بگسل باش آزاد ای پسر    | چند باشی بند سیم و بند زر        |
| گر بریزی بحر را در کوزه‌ای  | چند گنجد؟ قسمت یک روزه‌ای        |
| کوزه‌ی چشم حریصان پر نشد    | تا صدف قانع نشد پر در نشد        |
| هر که را جامه ز عشقی چاک شد | او ز حرص و عیب کلی پاک شد        |

### ۴. آرامش

بی‌شک یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های انسان در جهان مدرن، اضطراب، استرس، ناامیدی و اموری مانند آن است. غفلت از خدا به این تنگی و سختی در زندگی دامن زده است: «مَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»؛<sup>۴</sup> و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسوس می‌کنیم!»

۱. شریف الرضی، نهج البلاغة، ص ۳۴۸.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳.

۳. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار، ص ۳۳.

۴. طه: ۱۲۴.

امروزه غم و اندوه سکه رایج بازار مردمان شده است و فقیر و غنی، مریض و سالم، شاغل و بیکار و همه و همه، کم و بیش با آنها دست و پنجه نرم می‌کنند. هر کدام از ما در هر موقعیتی که باشیم، چیزی از خیرات دنیا را نداریم و وقتی به آن می‌نگریم، حسرت این نداشتن روح ما را می‌خراشد و آرامش از کف ما بیرون می‌برد. تنها آنها که در خزانه قلب خود یاد خدا را دارند و انوار معرفت الهی بر جان آنها تابیده است، این داشته بزرگ چشم آنها را به حدی پر می‌کند که دیگر جایی برای دیدن نداشته‌ها باقی نمی‌ماند. آری با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»<sup>۱</sup>. وقتی معرفت خدا در خانه قلب آنان ساکن می‌شود، خود را بی‌نیاز از همه عالم می‌شمارند؛ زیرا به احاطه او به همه خیرات دنیا باور دارند: «مَنْ سَكَنَ قَلْبَهُ الْعِلْمُ بِاللَّهِ سَكَنَهُ الْغِنَى عَنِ خَلْقِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>. اهل معرفت الهی مانند کسی که جاودان در بهشت برین است، غرق در لذت یاد او هستند و از همه وحشت‌ها، تنهایی‌ها، تاریکی‌ها و ضعف‌ها فاصله دارند: «تَلَذُّوا بِهَا [مَعْرِفَةَ اللَّهِ] تَلَذُّ مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَانِ مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أُنْسٌ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ، وَصَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ، وَ نُورٌ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ، وَ قُوَّةٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ»<sup>۳</sup>.

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| شاد باش ای عشق خوش سودای ما | ای طیب جمله علت‌های ما      |
| ای دوای نخوت و ناموس ما     | ای تو افلاطون و جالینوس ما  |
| جسم خاک از عشق بر افلاک شد  | کوه در رقص آمد و چالاک شد   |
| عشق، جانِ طور آمد عاشقا!    | طور، مست و خَرَّ موسی صاعقا |

##### ۵. تواضع و فروتنی

جهل ریشهٔ تکبر است. آنها که خود را بزرگ می‌پندارند، از بزرگ‌های واقعی غفلت دارند، وگرنه در سایه توجه به آنها، به خودبزرگ‌بینی مبتلا نمی‌شدند. اهل معرفت‌الله می‌دانند که خداوند متعال بزرگ‌تر از آن است که در وصف بگنجد و نه شخص ناچیز آنها، بلکه کل عالم در قبال او چیزی نیست. آنها که به بزرگی خدای عزوجل معرفت دارند، خودبزرگ‌بین نخواهند شد، بلکه رایحهٔ دل‌انگیز تواضع در از رفتار و گفتار آنها استشمام خواهد شد: «إِنَّهُ لَا يَتَّبِعِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمْ؛ فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمْتُهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ»<sup>۴</sup>.

۱. رعد: ۲۱.

۲. عبدالواحد بن محمد آمدی، تصنیف غرر الحکم، ص ۸۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۴۷.

۴. همان، ص ۳۹۰.

یکی قطره باران ز ابری چکید  
 که جایی که دریاست من کیستم؟  
 چو خود را به چشم حقارت بدید  
 سپهرش به جایی رسانید کار  
 بلندی از آن یافت کاو پست شد  
 تواضع کند هوشمند گزین  
 خجل شد چو پهنای دریا بدید  
 گر او هست حقا که من نیستم  
 صدف در کنارش به جان پرورید  
 که شد نامور لؤلؤ شاهوار  
 در نیستی کوفت تا هست شد  
 نهد شاخ پر میوه سر بر زمین

### ۶. مدارا با مردم

جهانی که مردمان آن اهل شناخت خدا باشند، جهانی به مراتب بهتر از دنیای کنونی است که غرق در غفلت از یاد خدا شده است. مردم چنین جهانی با هم مدارا می‌کنند و نزاع و ناسازگاری در میان آنها رخت می‌بندد.

مدارا با مردم به سه حالت تصورپذیر است:

**اول:** مدارا با کسانی که ظلمی به ما روا نداشته‌اند. این نوع مدارا هنر چندانی نیست و کمترین لازمه انسان بودن است که آدمی با انسان‌های بی‌آزار در نیفتد و کام آنها را تلخ نکند. امروزه کم نیستند کسانی که این کمترین میزان انسان بودن را نیز ندارند و برای زینت دنیا، حق‌کشی می‌کنند و ناجوانمردانه به حقوق آنها که هیچ ظلمی روا نکرده‌اند و هیچ گناهی ندارند، تجاوز می‌کنند.

**دوم:** مدارا با کسانی که ظلمی کرده‌اند، اما پشیمان هستند و عذر خود را به‌صراحت بیان می‌کنند. این نوع مدارا هنری زینده است که هرکسی این هنر را ندارد. ای بسا افرادی که در مقابل عذر دیگران پذیرا نیستند و کینه‌توزی پیشه می‌کنند و خطاکار را عفو نمی‌نمایند: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَقْبَلُ الْعُذْرَ وَلَا يَعْفُرُ الذَّنْبَ»<sup>۱</sup>.

**سوم:** مدارا با کسانی که ظلمی کرده‌اند و با وجود این عذری هم بیان نمی‌کنند. مدارا در این فرض با عذر تراشی برای دیگران شکل می‌گیرد: «إِقْبَلْ عُذْرَ أَخِيكَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عُذْرٌ فَالْتِمِسْ لَهُ عُذْرًا»<sup>۲</sup>. این نوع مدارا که طبعاً در موارد ظلم شخصی مدنظر است و نه در موارد ظلم به دیگران و ستم‌های غیر قابل چشم‌پوشی، کار بسیار دشواری است که تنها از اهل معرفت الهی برمی‌آید.

۱. عبدالواحد بن محمد آمدی، تصنیف غرر الحکم، ص ۴۴۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۶۵.



«أَعْرِفُ النَّاسَ بِاللَّهِ أَعَدُّهُمْ لِلنَّاسِ، وَإِنْ لَمْ يَجِدْ لَهُمْ عُذْرًا»<sup>۱</sup>. اهل معرفت الله برای این گروه سوم عذرتراشی می کنند و از خطای آنان چشم پوشی می کنند؛ زیرا خدایی که آنها شناخته اند، این گونه است و خطای خطاکاران را تا جای ممکن می بخشد. «الإمام الصادق عليه السلام - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَلَا يُؤدُّنْ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ - اللَّهُ أَجَلٌ وَأَعْدَلُ [وَأَعْظَمُ] مِنْ أَنْ يَكُونَ لِعَبْدِهِ عُذْرٌ لَا يَدَعُهُ يَعْتَذِرُ بِهِ؛<sup>۲</sup> امام صادق عليه السلام - درباره آیه "به آنان اجازه داده نمی شود تا پوزش خواهند" - فرمود: خداوند بزرگوارتر و دادگتر و بزرگتر از آن است که بنده اش عذری داشته باشد و اجازه ندهد عذرش را بیاورد».

### کتاب نامه

#### قرآن کریم

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم، تحقیق: مصطفی درایتی، قم: مکتب الإعلام الإسلامي، [بی تا].
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، آمالی، تحقیق: محمدباقر کمره ای، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۳. جعفر بن محمد عليه السلام، امام ششم، مصباح الشریعة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۴. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، تحقیق: عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم: بیدار، ۱۴۰۱ ش.
۵. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، محقق / مصصح: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تحقیق: عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران: بنیاد نهج البلاغة، ۱۳۷۲.
۷. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار، قم: المكتبة الحیدریة، [بی تا].
۸. علم الهدی، علی بن حسین، الذریعة إلى أصول الشریعة، تحقیق: ابوالقاسم گرگی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳.

۱. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۲۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۷۸.

۲۰ ■ ره توشه فصلنامه علمی – تخصصی ویژه مبلغان

۱۰. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق: حسین حسنی بیرجندی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۶.
۱۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.